



## موانع داخلی بیداری اسلامی از نگاه امام خمینی

\* غلامرضا خواجه‌سروی

\*\* حسن یعقوب‌نیا

\*\*\* محسن شفیعی سیف‌آبادی

### چکیده

امواج بیداری اسلامی، از دو‌یست سال پیش تاکنون، هر روز بلندتر و گسترده‌تر شده‌است. مهم‌ترین دستاورد این حرکت تاریخی از حاشیه به متن کشیده شدن احکام اسلامی و، در ادامه، بازگشتن تدریجی خودباوری به جهان اسلام است. امروزه، با عملیاتی شدن این مقصود و همگام بارشد سریع بیداری اسلامی، بسیاری از حاکمان دست‌نشانده و مستبد کشورهای اسلامی سست شدن پایه‌های حکومت خود را احساس می‌کنند. با وجود این، این جریان بیداری و بیدارساز، امروزه، از بعد داخلی، با موانع زیادی روبه‌رو شده‌است. بر همین اساس، سؤال اصلی مطرح‌شده در این مقاله این است که «از نگاه امام خمینی مهم‌ترین عوامل داخلی منع‌کننده بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی چیست.» نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که به باور امام تداوم روند بیداری اسلامی مستلزم مانع‌زدایی و فراهم ساختن

\* . دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی - [khajehsarvy@yahoo.com](mailto:khajehsarvy@yahoo.com)

\*\* . دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی - [ha.yaghoobnia@yahoo.com](mailto:ha.yaghoobnia@yahoo.com)

\*\*\* . دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه یاسوج - [sh.mohsen178@gmail.com](mailto:sh.mohsen178@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۱ / ۸ / ۱۴ تاریخ تأیید: ۹۱ / ۱۰ / ۱۹

زمینه‌های بازگرداندن خودباوری علمی و معرفتی و نیز دوری از تفرق و تحجر است. در این پژوهش، ضمن بررسی بیداری اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، طی فرایندی آسیب‌شناسانه، موانع داخلی این پدیده سیاسی-اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

## واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، جهان اسلام، تحجر، استبداد

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی علیه السلام، در سال ۱۳۵۷، اسلام سیاسی را جانی تازه داد، رویکرد به معنویت را سرعت بخشید و انقلاب فکری جدیدی را در دنیا ایجاد کرد. در این چهارچوب، موج اسلام‌گرایی، به تدریج، کشورهای آفریقایی و حاشیه خلیج فارس را درنوردید و تفکر دینی در این جوامع احیا شد. پیرو چنین رویدادی، این روزها، مناطق گوناگون مسلمان‌نشین دستخوش تحولات و حوادث گوناگونی شده و موج اعتراضات مردمی علیه حکومت‌های دست‌نشانده و دیکتاتورهای عربی به راه افتاده است. دیکتاتورها نیز، برای سرکوب قیام‌های مردمی، دست به سلاح برده و کشتار زیادی به راه انداخته‌اند؛ آن‌ها، برای بقای حکومت خودکامه خود، به هر راهی متوسل می‌شوند تا مانع این موج شوند. نگاهی عمیق‌تر به آنچه امروز در این مناطق می‌گذرد، مطابق با بیانات امام خمینی علیه السلام، رویارویی دو گفتمان سیاسی را، که سال‌هاست با هم درگیرند، نشان می‌دهد؛ در یک سو گفتمان اسلام‌آمریکایی قرار دارد که رژیم‌های مرتجع عربی بر مردم تحمیل می‌کنند. آن‌ها در هیچ‌کدام از عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی مستقل نبوده، تنها، مجری احکام ارباب خود، آمریکا، هستند، که برای حفظ منافعش در خاورمیانه دست به دولت‌سازی زده و، عملاً، بازی شطرنج را، به روش آمریکایی، آغاز کرده است. در سوی دیگر گفتمان اسلام‌ناب محمدی علیه السلام قرار دارد، که بازیگران اصلی آن مردم مسلمان منطقه و توده‌های عظیم جوانان مؤمن و مسلمان هستند. در بخش پنهان این ماجرا، قطعاً، صدها پروژه مطالعاتی امنیتی و عملیاتی در دستور

کار سرویس‌های اطلاعاتی - امنیتی قدرت‌های مخالف اسلام بوده است و در حال اجرا می‌باشد. این تلاش گسترده، همپای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به منظور محدود کردن این تحول و جلوگیری از گسترش بیشتر بیداری اسلامی، با حساسیت بیشتر و شدت مضاعفی پیگیری شد زیرا کارشناسان و نظریه‌پردازان این کشورها دریافته بودند که انقلاب اسلامی ایران نقش اساسی در دامن زدن به شعله آزادی خواهی، استقلال طلبی، هویت جویی اسلامی و گسترش و تعمیق آن در کشورهای دیگر دارد و، از همین رو، سنگ اندازی و ایجاد مانع در روند بیداری اسلامی را در پیش گرفتند. با وجود این، امروزه، مهم‌ترین عوامل تسهیل کننده اهداف قدرت‌های مذکور عواملی است که معمولاً کشورهای اسلامی در ابعاد داخلی با آن دست به گریبان‌اند. از این رو، ضروری است این موانع شناسایی و راهکارهای رفع آن ارائه شود.

## **بخش اول: بیداری اسلامی**

### **الف - تعریف مفهومی و عملیاتی اصطلاح بیداری اسلامی**

امروزه، سخن از بیداری اسلامی سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و تأویل پذیر نیست؛ سخن از یک واقعیت خارجی مشهود و محسوس است که قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگی را پدید آورده است. این وضعیت مهره‌های کلیدی برخی از کشورهای مستبد را به مهره‌های سوخته تبدیل نموده و از متن به حاشیه رانده است. با این حال، صحنه همچنان سیال و نیازمند شکل دادن و به سرانجام رساندن است.

مقام معظم رهبری، در این باره، می‌فرماید:

در یک تعریف کلی، بیداری اسلامی یعنی بروز حالت برانگیختگی در امت اسلامی، که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت‌های این منطقه انجامیده و قیام‌ها و انقلاب‌هایی را پدید آورده است که هرگز در محاسبه‌های شیاطین مسلط منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌گنجد، خیزش‌های عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان<sup>۳</sup> آن‌ها را مغلوب و مقهور ساخته است (سخنرانی

در تعریفی دیگر، بیداری اسلامی مهجوریت زدایی از دین یا بازپیرایی و واخوانی گزاره‌ها و آموزه‌های اسلامی از اجمال و ابهاماتی است که بر سیمای دین نشسته است. به عبارت دیگر، بیداری اسلامی مترادف است با این سخن که ما فاصله عظیمی در عقیده، اخلاق و عمل اجتماعی از مفاهیم و ارزش‌های اسلامی گرفته‌ایم و برای جبران کوتاهی‌های چند قرن اخیر باید تلاش کنیم. هدف از این بازگشت ساختن یک تمدن جدید اسلامی، با به‌کارگیری ارزش‌های خالص اسلامی و تجربه انسانی تمدن بشری، است. هدف از نهضت بیداری اسلامی تشکیل یک تمدن اسلامی جهانی است که در آن عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش و علم با عمل جمع شود (بهرزلیک ۱۳۸۲: ۸-۱۶).

### ب - امام خمینی علیه السلام، انقلاب اسلامی و گسترش بیداری اسلامی

موج اسلام‌گرایی جدید در جهان عرب و غرب و رویکرد به معنویت، از نظر تحلیل‌گران و اندیشمندان علوم اجتماعی، متأثر از علل و عواملی چند بوده است که از آن جمله می‌توان به ضعف حاکمان دست‌نشانده عرب و ناتوانی فرهنگ و تمدن اروپا و غرب در هدایت جوامع بشری اشاره کرد.

بدون تردید، آیین حیات‌بخش اسلام قادر است انقلاب فکری جدیدی در دنیا به وجود آورد و مسیر فکری جهان را دگرگون سازد. امروز، بیش از هر زمان دیگر، زمینه و بستر مناسب برای معرفی اسلام ناب و جهان‌بینی اسلامی فراهم گشته و حضور قدرتمند جنبش‌های اسلامی در صحنه‌های تأثیرگذار جهان سبب شده است. استعمارگران از آینده حضور خویش در منطقه و ادامه سلطه بر آن احساس نگرانی کنند. انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی علیه السلام، در شروع نهضت بیداری اسلامی تأثیر بسزایی داشت؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، افکار و اندیشه‌های امام راحل به شدت مورد توجه کشورهای غربی قرار گرفت و گرایش به اسلام، در این کشورها،

به سرعت افزایش یافت. ژیل کیپل، نویسنده فرانسوی، در گفت و گو با روزنامه لاریوبلیکا، چاپ رم، می گوید:

بزرگ ترین مراحل بنیادگرایی اسلامی، از دهه هفتاد میلادی به بعد، باسید قطب در مصر، مودودی در پاکستان و [امام] خمینی [ع] در ایران شکل گرفته است؛ از سال ۱۹۸۰ میلادی و پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، اسلام گرایی و بنیادگرایی رو به پیشرفت گذاشت (کیپل ۱۳۷۹: ۶۱).

انقلاب اسلامی اثر عمیقی بر فرهنگ، عقاید، افکار و آداب و رسوم ملت ها بر جای نهاد. این حرکت بسیار عظیم و با اهمیت افکار عمومی را به ایران اسلامی، تحت رهبری امام خمینی ع، معطوف ساخت و، در بسیاری از کشورهای اسلامی، به طرد سرسختانه کلیه افکار و اندیشه های مادی گرایانه و لیبرالی غربی منجر شد. در این دوره، تحولات عظیمی در سطح منطقه خاورمیانه و سایر نقاط جهان، از جمله اروپا، رخ داد. اقتدار و عظمت نهضت امام خمینی ع نویسندگان، مورخان و نظریه پردازان دنیا را واداشت تا، از طریق دایر کردن بنیادهای علمی و پژوهشی و تشکیل همایش های جهانی، ابعاد گوناگون انقلاب اسلامی ایران را مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار دهند. برای مثال، در اسرائیل، مرکز مطالعات موشه دایان، در دانشگاه تل آویو، در سال ۱۹۸۲ میلادی یک همایش و در سال ۱۹۸۴ م همایش دیگری، در این باره، برگزار کرد.

پروفسور هاینس هالم،<sup>۱</sup> اسلام شناس، ایران شناس، سامی شناس و نویسنده کتاب های فراوان درباره تاریخ شیعه، در کتاب تشیع، درباره نقش انقلاب اسلامی در معرفی مجدد تشیع می نویسد:

پانزده سال قبل (پانزده سال پیش از چاپ کتابش)، بدون تردید، حتی نمی شد یک اروپایی را یافت که کلمه «آیت الله» را یک بار هم شنیده باشد. با کلمه «شیعه» نیز صرفاً افراد محدودی می توانستند چیزی را آغاز کنند. برای نخستین بار، هنگامی که

[امام] خمینی [رضی الله عنه]، انقلابی ایرانی، از تبعیدگاه عراق به نوفل لوشاتو، در حومه پاریس، رحل اقامت افکند تا مبارزه علیه شاه را ادامه دهد، هر شب، در صفحه تلویزیون های ما دیده می شد و در اذهان ما موجودیت و زنده بودن شیعیان را متبادر می ساخت. تصویر شیعیان و اسلام تشیع در رسانه های غربی به گونه ای بود که انتظار می رفت (هالم ۱۳۸۵: ۷۸).

همچنین، دکتر کارستن کولپه،<sup>۲</sup> یکی دیگر از خاورشناسان و ایران شناسان برجسته و معروف غربی، در کتاب خود، به نام مشکل/اسلام، امام خمینی [رضی الله عنه] را آغازکننده نهضتی می خواند که تأثیر جهانی دارد. وی می نویسد:

انقلاب اسلامی و رهبران [امام] خمینی [رضی الله عنه]، که بسیاری از مسلمانان مقیم خارج جهان اسلام را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داد، بدون تردید، آغازگر جنبش تجدید حیات اسلام است، که اثرگذاری فراملیتی داشته است (Colpe 1989: 67). وی، در ادامه، ضمن اعتراف به احیای تفکر دینی در میان طبقات گوناگون اجتماعی اروپا و شدت عطش آنان برای شناخت حقایق اسلام و انقلاب اسلامی، تصریح می کند:

بعد از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، به طور کلی، اوضاع سیاسی به گونه ای شد که ... گروه های مختلف - اعم از زن و مرد مسلمان، شاگردان مدارس، دانشجویان، دست اندرکاران آموزش های دینی، پلیس، کارمندان، اعضای جوامع مذهبی و کلیسایی کاتولیکی و پروتستانی و همچنین احزاب سیاسی - پیوسته تقاضاهایی را در این رابطه (معرفی جامع و کامل اسلام و انقلاب اسلامی) مطرح کردند (Ibid).

علاوه بر این، گروه زیادی از مسلمانان مقیم آمریکا و اروپا امام خمینی [رضی الله عنه]، را به دلیل نقش بیدارگری ایشان که فراتر از مرزهای ایران اسلامی بوده است، «شخصیت ممتاز قرن بیستم» دانسته اند. هیئت محققان و نویسندگان انجمن تحقیقاتی خدمات ارتشی

وزارت دفاع ملی اتریش در کتابی، با عنوان نیروهای ارتشی در کشورهای خاور نزدیک و شمال آفریقا، می نویسد:

هم‌زمان با سقوط رژیم شاه و آغاز حکومت [امام] خمینی [ع] در ایران، یک تجدید حیات اسلامی در پیمانه وسیع و غیر قابل انتظاری آغاز شد که، طی مدت زمان کوتاهی، تأثیرات بسیار مهم سیاسی و فرهنگی خویش را بر سرتاسر جهان اسلام به نحوی وارد کرد که هرگز قابل پیش‌بینی نبود. بدون تردید، این نهضت تجدید حیات اسلامی چنان با شخصیت [امام] خمینی [ع] گره خورد که [امام] خمینی [ع]... سبیل و مظهر «بیداری اسلامی» شناخته شدند (Herold ver lag wien 1995: 282-283).

در چهارچوب رویه تأثیرگذاری انقلاب اسلامی، امروزه، رشد و گسترش چشمگیر اسلام در اروپا و آمریکا و روند اسلام‌گرایی نوین مایه نگرانی و هراس برخی از سیاست‌مداران، نظریه پردازان و نویسندگان غربی شده است؛ آن دسته از سیاست‌مداران و دولت‌مردان غربی که دیدگاه‌های افراطی دارند از اسلامی شدن دوباره اروپا سخت در هراس اند و اسلام را دشمنی می‌شناسند که دوران زندگی جدیدی را آغاز نموده و منافع غرب را به خطر انداخته است. به همین سبب، جهان غرب می‌کوشد که خیزش‌های اسلامی را، از نظر سیاسی و اقتصادی، محدود سازد و به بهانه‌های گوناگون پشتوانه‌های مالی آن را قطع کند. اقدام مقامات آمریکایی و اروپایی در بستن مؤسسات خیریه اسلامی و مسدود کردن حساب سازمان‌هایی که به ملت مظلوم فلسطین، در مبارزه با اشغالگران صهیونیست، کمک می‌کنند در ادامه شیوه‌های فریب‌کارانه غرب در برخورد با بیداری اسلامی است.

از همین رهگذر بود که فرانسه بر ضد حجاب اسلامی، که از اصول و مبانی اساسی عقاید اسلامی محسوب می‌شود، به مبارزه برخاست و زنان مسلمان مقیم این کشور را از آزادی عمل به باورشان محروم ساخت. فشارهای شدیدی که در کشورهای غربی مدعی آزادی و دفاع از حقوق بشر بر شهروندان مسلمان خودشان وارد می‌شود، سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا در منطقه خاورمیانه و تحریک مداوم نظام‌های حاکم

بر کشورهای عربی و اسلامی به منظور مقابله با موج اسلام‌گرایی و خاموش کردن روح بیداری اسلامی، همه و همه، گویای احساس نگرانی و ترس جهان غرب از طلوع مجدد خورشید اسلام و تحقق اهداف حکومت اسلامی، در سراسر جهان، است. این ترس و نگرانی کشورهای بیگانه زمانی پررنگ‌تر می‌شود که کشورهای اسلامی، از بعد داخلی، بتوانند موانع بیداری اسلامی را بزدایند. به همین منظور، در ادامه، مهم‌ترین موانع داخلی بیداری اسلامی را، در کشورهای مسلمان، از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## بخش دوم: موانع بیداری اسلامی

### ۱. تفسیر به رأی آموزه‌های اسلام و مبانی دینی

تفسیر به رأی آموزه‌های اسلام و استفاده سوء از مفاهیم اسلامی، برخلاف آنچه مورد تأیید اسلام و قرآن است، همواره یکی از در دسرسازترین اقدامات سهوی یا عمدی برخی از مفسران یا دشمنان اسلام بوده است. واکاوی وقایع تاریخی نشان می‌دهد که، با دور شدن تدریجی جوامع اسلامی از آموزه‌های ناب اسلامی، مکتب اسلام به آرامی دچار انحراف گشت و مفاهیم ارزشمند اسلامی از قبیل شهادت، عدالت، نفی ظلم، استبدادستیزی و...، به دلیل خطر آفرین بودن آن برای حاکمان مستبد، یا به آفت تحریف دچار گشت یا به بوتۀ فراموشی سپرده شد. در ادامه این فرایند، مباحثی از قبیل تقدیر و جبر و نیز حادث یا قدیم بودن قرآن، سال‌ها، مهم‌ترین مسئله تفکر دینی و اسلامی گردید و، از این رهگذر، دغدغه‌های دینی مردم مهار شد و بهانه‌ای برای مشغول کردن اندیشمندان به دست آمد، که سرانجام به رکود علمی در جامعه اسلامی انجامید. در پی این رکود، بیشتر تحصیل کرده‌ها، غافل از داشته‌ها و اندوخته‌های غنی فرهنگ اسلامی خویش، کلید توسعه و حتی نجات جامعه را در اتخاذ علم، فلسفه و ارزش‌های غربی دیدند. بر همین اساس، امام علیه السلام، در دیداری که با برخی مسئولان داشت، ضمن بیان این مسئله که روحانیت پشتوانه ملت و از مهم‌ترین حامیان و مفسران اسلام و قرآن



است، به این نکته اشاره کرد که برخی، با تفسیرهای ناصواب از اسلام، سعی دارند این دین را تا حد مجموعه‌ای از آداب شخصی تقلیل دهند:

خداوند، ان شاء الله، روحانیت را، که ذخیره ملت است، پشتوانه ملت است، حفظ کند و قوت به او بدهد. دشمن‌های اسلام و شما هم اسلام را بد معرفی کرده‌اند و هم شما را. دشمن‌های بشریت ادیان را مطلقاً می‌گویند که برای این است که افیون باشد برای مردم، برای ملت‌ها! این‌ها چون دیده‌اند آن چیزی که در مقابلشان می‌ایستد دیانت است و آن جمعیتی که در مقابلشان می‌ایستد جمعیت روحانی است، از این جهت، با این دو نیرو به مخالفت برخاستند و از زمان‌های بسیار سابق این دو نیرو را کوبیده‌اند. نیروی اسلام را، که بزرگ‌ترین نیروست، کوبیدند، از جهت اینکه کوشش کردند تا اسلام را بد معرفی کنند. کوشش کردند تا اینکه اسلام را بگویند اگر چیزی هم باشد، یک دعا و یک وردی است! یک آدابی است بین بشر و خدا (امام خمینی ۱۳۸۷، ج ۶: ۴۰).

علاوه بر این، امام در جایی دیگر متذکر می‌شود که دشمنان راه نجات خود را در این دیده‌اند که اسلام یا در این کشورها نباشد یا لااقل محتوا نداشته باشد، که هر چند در بخش اول توفیقی نداشته‌اند، در بی محتوا کردن اسلام موفق بوده‌اند.

... اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند، دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند، مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما این‌ها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند... برای این منظور که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند... تبلیغ کرده‌اند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد. طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده‌است. اسلام فقط احکام حیض و نفاس است. اخلاقیاتی هم دارد، اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد... (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳-۵).

بدیهی است امام علیه السلام، با صدور این گونه تفاسیر و تعاریف، اسلام را در متن اصلی

سیاست و اجتماع نگاه می‌داشت و موجب می‌شد مسلمانان، با پیروی از آموزه‌های اسلام و هماهنگی و اتحاد با یکدیگر، بتوانند در رویارویی با مستبدان داخلی و حتی بین‌المللی سربلند باشند. کوشش امام، در جایگاه یک اسلام‌شناس و مجتهد اندیشمند، برای مردمی بودن حکومت و ایجاد یک نظام جمهوری برای بسیاری تازگی داشت و شگفت‌آور بود. آنچه او در مورد فقه حکومتی و اجتهاد، نفی تحجر و واپسگرایی و مقدس‌مآبی، اسلام‌پابرهنگان و مفاهیمی از این دست می‌اندیشید موجب طرح دوباره اسلام در صحنه حیات بشری، به‌ویژه جهان اسلام، و دمیده شدن روحی تازه در آن شد. امام خمینی علیه السلام، در این باره، می‌فرماید:

همه توطئه‌های جهان‌خواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوییم: «اسلام جواب‌گوی جامعه است» و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم (امام خمینی ۱۳۸۷، ج ۲۰: ۸۹).

## ۲. سیاست‌مداران و رهبران مستبد کشورهای اسلامی

تفاوت حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است که نمایندگان مردم یا شاه در این گونه رژیم‌ها به قانون‌گذاری می‌پردازند، در صورتی که در اسلام و حکومت برخاسته از آن قدرت مقننه و اختیار تشریح به خداوند متعال اختصاص یافته است؛ شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون‌گذاری ندارد و هیچ قانونی را، جز حکم شارع، نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی، به جای مجلس قانون‌گذاری که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان است، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد، که برای وزارتخانه‌های گوناگون، در پرتو احکام اسلام، برنامه ترتیب می‌دهد و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را، در سراسر کشور، تعیین می‌کند.<sup>۱</sup> بر همین پایه، مسلمانان مجموعه

---

۱. لازم است توضیح داده شود که تخصیص اختیار وضع قانون به حق تعالی مغایرتی با برنامه‌ریزی‌های مجالسی از نوع مجلس شورای اسلامی در ایران و وضع ضوابط برای دستیابی به آن موازین ندارد، هر چند اصطلاحاً به این ضوابط نیز لفظ قانون اطلاق شود زیرا در این نوع مجالس، برخلاف مجلس قانون‌گذاری معمول، اصول و قوانین شریعت

قوانین اسلام را، که در قرآن و سنت گرد آمده است، پذیرفته و مطاع شناخته‌اند. این توافق و پذیرفتن کار حکومت را آسان نموده و به خود مردم متعلق کرده است، در صورتی که در حکومت‌های جمهوری و مشروطه سلطنتی اغلب کسانی که خود را نماینده اکثر مردم معرفی می‌نمایند هر چه خواستند به نام قانون تصویب و سپس بر همه مردم تحمیل می‌کنند.

مطابق دیدگاه امام خمینی علیه السلام، حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی، حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد، تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل و در لسان قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است. اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خلافت را عهده دار شد، به امر خدا بود. خدای تبارک و تعالی آن حضرت را خلیفه قرار داد (خلیفة الله فی الارض)، نه اینکه بخواهد به رأی خود حکومتی تشکیل دهد تا رئیس مسلمانان شود. امام در این زمینه بیان می‌دارد: «قانون اساسی ما باید اسلامی باشد و اگر حرفی، از اول، اسلامی نباشد نه من رأی به آن خواهم داد نه ملت» (امام خمینی ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۰۲).

علاوه بر مطالب بالا، نازل‌ترین مرتبه شناخت از ماهیت، مبانی و اهداف حکومت اسلامی ما را به این نتیجه قطعی و یقینی می‌رساند که حکومت، در اسلام، وسیله‌ای بیش نیست و این ابزار و وسیله باید برای استقرار قوانین جامع دین، در همه ابعاد، و ناظر بر همه شئون حیات و به منظور تأمین همه نیازهای جسمی و روحی انسان به بهره‌برداری درآید. دیدگاه صریح دیگر این است که بین «مردم» و «تحقق حکومت» رابطه‌ای متقن و مستقیم وجود دارد و از همین جاست که آرای مردم در حکومت و خواسته‌ها

---

مقدس مبنای پایه هر مصوبه و قانون است و نمایندگان نمی‌توانند برخلاف آن موازین به وضع قانون پردازند. برای تحقق این هدف، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وجود شورای نگهبان پیش‌بینی شده است، که به تشخیص آن شورا مصوبات مغایر با موازین شرع مقدس اسلام یا قانون اساسی برای اصلاح به مجلس عودت داده می‌شود.

و نیازهایشان حائز اهمیت می‌شود. سخنان امام خمینی علیه السلام، درباره حکومت اسلامی و قانون، حکایت از حق حاکمیت مردم بر خویش دارد. ایشان، در پیام به حوزه‌های علمیه، می‌فرماید:

حکومت اسلامی استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند، هر کس را اراده‌اش تعلق گرفت بکشد و هر کس را خواست انعام کند و به هر که خواست تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد (امام خمینی ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۶-۳۴).

ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده‌است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده‌است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم (همان، ج ۱۰: ۱۱۸).

وضع این سردارهایی که در حکومت‌های بلاد بودند، با مردم، وضع فرمان‌فرمایی و فرمان‌برداری نبوده‌است، وضع خدمت بوده‌است، فرمان‌فرماها خدمتگزار مردم بودند (همان: ۶۹).

نفس حاکم شدن و فرمانروایی وسیله‌ای بیش نیست و، برای مردان خدا، اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدف‌های عالی نیاید، هیچ ارزشی ندارد (امام خمینی ۱۳۶۵: ۴۴).

با وجود این، یکی از موانع فراروی نهضت بیداری اسلامی حاکمان و سران کشورهای اسلامی است. اینان استقرار اسلام ناب را مغایر با منافع شخصی و حکومتی خود می‌پندارند. «مشکل مسلمین حکومت‌های مسلمین است. این حکومت‌ها هستند که مسلمین را به این روز رسانده‌اند...» (امام خمینی ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۲۷۸). به باور امام خمینی علیه السلام:

کارنامه سیاه و ننگین حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی حکایت از افزودن درد و مصیبت بر پیکره نیمه‌جان اسلام و مسلمین دارد... ما امید این را داریم که این نهضت ایران روشن کند مسائل را به همه ملت‌ها و روشن کرده‌است... ملت‌ها الآن با ما هستند. اگر سرنیزه را از این ملت‌ها بردارند، از عراق بردارند، از - نمی‌دانم - ترکیه بردارند، همه یک‌صدا با ما موافق‌اند. سرنیزه جلو را گرفته‌است؛ منتها

ایران سرنیزه را شکست، ایران ایستاد... (همان: ۹۲).

از همین زاویه، امام حکومت‌های منحرف اسلامی را عامل قدرت‌های شیطانی دانسته است، که برای اغفال مردم از راه اسلام علیه اسلام وارد می‌شوند.

### ۳. اختلافات مذهبی و عدم اتحاد اسلامی

وحدت، گرچه در ادبیات اسلامی کاربرد و نقشی اساسی دارد، در ادبیات سیاسی رایج کمتر مورد بررسی قرار گرفته است و آنچه در این زمینه به کار می‌رود، بیشتر، مفاهیمی است که برتری یک شیوه یا تفکر را به دنبال داشته، اغلب، کاربرد خارجی دارد، که مفاهیمی چون ناسیونالیسم، پان عربیسم و پان ترکیسم از این دسته‌اند. اما مفهوم وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، علاوه بر کاربرد در حوزه‌های داخلی و خارجی، نمودهای مختلفی نیز، در هر مورد، دارد. برای مثال، سخن از «وحدت امت اسلامی» به معنای برداشتن مرزهای جغرافیایی نیست، بلکه به معنای وحدت عمل و درک متقابل در خصوص موضوعات مشترک، حول مصالح اسلامی، است. از طرف دیگر، وقتی در محیط داخلی سخن از وحدت به میان می‌آید منظور نه تنها وحدت تفکر یا سلیقه که وحدت عمل در زمینه منافع ملی، اسلامی و قانون اساسی است، چیزی که امروزه از آن به «وفاق اجتماعی»، «انسجام داخلی» و «وحدت ملی» تعبیر می‌شود.

در سرزمین‌های اسلامی، در واکنش به اختلافات مذهبی فرق اسلامی، که خود موجب اختلافات سیاسی عمیق‌تر می‌گردید، دو تلاش عمده در راه ایجاد وحدت انجام شد: گروهی برای تقریب مذاهب اسلامی قیام کردند و کوشیدند حوزه‌های علمی شیعی و دانشگاه «الازهر» مصر، با توجه به شأن علمی خود، از این طریق به اتحاد اسلامی نزدیک می‌شوند و گروهی دیگر، با کنار گذاشتن و طرح نکردن اختلافات مذهبی، به فکر ایجاد اتحاد سیاسی و توجه به قدرت بی‌بدیل مسلمانان افتادند.

### وحدت عامل پیروزی

از میان اندیشمندانی که اندیشه وحدت را<sup>۱۳</sup> در جامعه اسلامی مطرح کرده‌اند فقط

برخی از آنان، مانند آیت‌الله العظمی بروجردی، امکان دستیابی به موقعیت‌های چشمگیر را یافته‌اند و، متأسفانه، به دلیل وجود افراد متعصب و قشری در هر دو گروه و تلاش‌های استعمار برای دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای، این تلاش در بسیاری از مراحل ناکام مانده است.

در اندیشه امام خمینی علیه السلام، مفهوم وحدت به دوره برپایی جمهوری اسلامی در ایران اختصاص ندارد، بلکه در سخنان ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تأکید بر مفهوم وحدت به چشم می‌خورد: «باید این رمز پیروزی را، که وحدت کلمه و اتکای به قرآن مجید است، حفظ کنیم و همه با هم به پیش برویم و حکومت جمهوری اسلامی را در ایران مستقر کنیم» (امام خمینی ۱۳۸۷، ج ۲۲: ۲۰۱).

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به این مسئله اشاره نموده، می‌فرماید: ما اگر این وحدت کلمه و این خاصیت که عبارت از اسلامیت است، که در آن همه چیز هست، اگر این را ما حفظ کنیم، تا آخر پیروز هستیم و اگر خدای ناخواسته آن‌ها اخلاص کنند یا ما شل باشیم و جلوشان را نگیریم و یا خودمان خیال کنیم که پیروزیم و به سستی گرایش پیدا کنیم، من خوف این را دارم که خدای ناکرده، با فرجامی دیگر، همان مسائل را پیش بیاورند. اگر ما ایستادگی کنیم و قدرتی که الآن در دستمان است، که قدرت ملت است، حفظ کنیم، وحدت کلمه را حفظ کنیم، همه پیروز خواهیم شد (همان، ج ۵: ۲۵۰).

امام خمینی علیه السلام وحدت را علت محدثه و مبقیه نظام اسلامی و، همچنین، اسلام و وحدت را ضامن بقای مسلمانان دانسته است: «اگر مسلمین آن عزت و عظمتی که در صدر اسلام داشتند، باز یابند، به اسلام و وحدت کلمه روی آورند، آن اتفاق بر محور اسلام بود که آن قدرت و شجاعت مافوق الطبیعه را به وجود آورد» (همان، ج ۸: ۲۳۵).

بر خلاف تصور برخی از سطحی‌نگران، امام خمینی علیه السلام وحدت را یک تاکتیک یا ابزار مصلحتی برای پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی انقلاب نمی‌دید، بلکه آن را اصلی

اسلامی و لازمه توفیق در مبارزه با دشمن اصلی و موفقیت در رهایی از وضعیت اسفبار کنونی مسلمانان می دانست. وی، با تمام ارادتی که به اهل بیت علیهم السلام داشت، حاضر نبود در مجالس تفرقه افکنانه‌ای که با عنوان حمایت از اهل بیت تشکیل می شد شرکت کند. بالاتر از آن، امام در پی ایجاد جبهه متحد اسلامی بود:

من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران، با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان، در سراسر جهان، سرمایه گذاری می کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت ایران برنامه ریزی کنیم. ما باید، در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان، با تمام وجود تلاش کنیم... ما باید خود را آماده کنیم تا، در برابر جبهه متحد شرق و غرب، جبهه قدرتمند اسلامی - انسانی، با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما، تشکیل شود و آقایی و سروری محرومین و پابرهنگان جهان جشن گرفته شود (امام خمینی ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۹۱).

به باور امام، دست‌های ناپاکی که به ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی می پردازند در صدد محدود کردن تأثیر انقلاب اسلامی و جلوگیری از گسترش آثار آن در مناطق سنی مذهب (هم در بخش های نفت خیز آن و هم در کشورهای در حال نبرد با اسرائیل) هستند (ابراهیم ۱۹۸۳: ۲۸). از این رو، امام خمینی علیه السلام برای تحقق آرمان وحدت مسلمانان از امکانات موجود بهره جست و، بدین منظور، مسئله فلسطین، روز قدس، حج ابراهیمی و... را مطرح نمود.

#### ۴. متحجران و تفکرات متحجرانه

تحجر مصدر جعلی و از باب تفاعل است. تحجر یعنی حالت سنگ داشتن و به خود

گرفتن و نیز سخت شدن مانند سنگ (عمید ۱۳۷۸: ۲۸). همان گونه که خاصیت «حَجَر» نفوذناپذیری و خلل ناپذیری است، انسان متحجر نیز چنین خصوصیتی دارد و همواره بر حرف‌های خود اصرار می‌ورزد. تحجر موجب جهل و حماقت می‌گردد زیرا مغز انسان متحجر نمی‌تواند چیزی را از حقایق جلب و جذب نماید (آذری قمی ۱۳۷۰: ۳). به همین دلیل، به افکار و گفته‌های دیگران توجه نمی‌کند و فقط سخنان خود را بر زبان می‌راند و آن را مطابق با واقعیت و حقیقت می‌پندارد.

یکی از مشکلات جوامع اسلامی، که همواره در گیر فرقه‌گرایی، قوم‌مداری و اختلافات گوناگون دیگر بوده‌اند، وجود نیروهای متحجر و جاهل در جامعه است، که فهم سطحی خویش را از دین و شریعت عین دین می‌پندارند. این نوع طرز تفکر، معمولاً، از کج‌فهمی برخی افراد ناشی می‌شود، که ریشه در تعصب، جهل و گرایش به برخی مکاتب دینی سطحی نگر دارد. امام خمینی علیه السلام، درباره متحجران، می‌گوید:

امروز جامعه مسلمان طوری شده که مقدسین ساختگی جلوفنود اسلام و مسلمین را می‌گیرند و، به اسم اسلام، به اسلام صدمه می‌زنند. ریشه این جماعت، که در جامعه وجود دارد ...، افرادی هستند که روحیه مقدس‌نمایی دارند و از اینجاریوحیه و افکار سوء خود را، به نام اسلام، در جامعه سرایت می‌دهند (امام خمینی ۱۳۶۲: ۳۴۹).

از این رو، امام خمینی علیه السلام از مقدس‌نمایان را یکی از موانع بیداری اسلامی به شمار می‌آورد و، برای گسترش اسلام ناب محمدی، شناخت این مشعل‌داران تحجر و حماقت و مبارزه با آنان را ضروری می‌داند. ایشان، در این باره، می‌فرماید:

... آمریکا و استکبار، در تمامی زمینه‌ها، افرادی را در آستین دارند: در حوزه‌ها و در دانشگاه‌ها مقدس‌نماها را، که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام. اینان، با تزویرشان، از درون، محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. این‌ها، با قیافه حق به جانب و طرف‌دار دین و ولایت، همه را بی‌دین معرفی می‌کنند. باید



از شر اینها به خدا پناه ببریم... امروز جهان تشنهٔ اسلام ناب محمدی است...

(امام خمینی ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۷۸).

بر اساس سخنان امام، خطر این قشر واپس‌گرا، در جامعه، از بزرگ‌ترین خطرهای به شمار می‌رود. این جریان مقدس‌نما ممکن است با رنگ و لعابی خاصی در جامعه ظهور و بروز نماید و مانع اصلی پیشرفت و ترقی بیداری اسلامی، در جامعه تحت سلطهٔ حکام مستبد و وابسته، گردد. برای مثال، امروزه، افرادی که تحت تعلیم و تربیت افراطیون و هابی مسلک و دیوبندی مشرب قرار دارند، کماکان، خطر آفرین‌اند و جامعه را با مشکلات و چالش‌های فراوانی مواجه می‌سازند. متحجران کژاندیش از هیچ تلاشی برای رسیدن به اهداف متعصبانهٔ خویش دریغ نمی‌ورزند و سعی دارند، از راه‌های گوناگون، نقش منفی‌شان را در جامعه گسترش دهند، هرچند این نقش از طریق دامن زدن به مسائل قومی، مذهبی و لسانی باشد. این افراد متحجر، به خیال تعبد و تقدس، عقلانیت و خلاقیت را به بند می‌کشند و آن را خلاف اسلام و دین قلمداد می‌کنند و با هر گونه تجدد و پیشرفت جامعه و مردم به مخالفت بر می‌خیزند.

این عده با تظاهر به تعبد و زهد، که از ویژگی‌های این گروه است، بزرگ‌ترین ضربات را، در طول تاریخ، بر پیکرهٔ دین وارد آورده‌اند. نمونهٔ بزرگ این گروه خوارج‌اند، که در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام تشکل یافتند و به مارقین مشهور شدند، چهره‌هایی آراسته و متظاهر به دیانت و زهد که ضربه‌ای بزرگ بر پیکر عدل گستر حکومت علی علیه السلام وارد آوردند. خطر این گروه را نباید کوچک شمرد زیرا اینان به راحتی ابزار دست دشمنان اسلام واقع می‌شوند. اینان زود فریب می‌خورند و زود تحریک می‌شوند و شایعه را به سرعت می‌پذیرند و، پس از آن، احساس تکلیف می‌کنند. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

... امروز، جامعهٔ مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی جلو نفوذ اسلام

و مسلمین را می‌گیرند و، به اسم اسلام، به اسلام ضربه می‌زنند... روحیه و افکار خود

راه، به نام اسلام، در جامعه سرایت می‌دهند... (امام خمینی ۱۳۷۸: ۷۳).

##### ۵. نواندیشان و روشنفکران خودباخته

«مقوله روشنفکری اساساً ضد ارتجاع است، رو به جلو دارد و به آینده نگاه می‌کند. روشنفکری عبارت است از آن حرکتی و شغلی، کار و وضعی که با فعالیت فکر سروکار دارد و روشنفکر کسی است که بیشتر با مغز خودش کار می‌کند تا با بازویش، با اعصاب خودش کار می‌کند تا با عضلاتش (سخنرانی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲). روشنفکر یعنی کسی که چیزهایی را می‌بیند که مردم نمی‌بینند، کسی که از سطح بالاتری نگاه می‌کند و مشرف بر مسائل است، جهت‌گیری‌ها را می‌بیند، دشمنی‌ها را می‌بیند و دشمنی را می‌شناسد. او وظیفه دارد زودتر از هر کس دیگر فریاد بزند، خروش برآورد و مردم را بسیج کند.

مقام معظم رهبری، درباره وظیفه این قشر از مردم، بیان می‌دارد:

انتظاری که ملت مسلمان ما از روشنفکران دارند این است که شما از میان این مردم برخاسته‌اید، شما فرزندان همین مردمید. شما بیگانه نیستید. ما شما را، به خاطر یک اختلاف سلیقه یا یک اختلاف غیراصولی، از خود نمی‌رانیم. شما فرزندان و جگرگوشگان ما هستید، اما سعی کنید از آن جهتی که این مردم آن جهت را با خون ثبت کردند جدا نشوید. سعی کنید آلت دست نشوید. سعی کنید صهیونیسم و امپریالیسم بر شما و بر قلم شما و بر شعر شما و بر نوشته شما و بر نقاشی شما حکومت نکند. سعی کنید مال مردم باشید. مردم ما امروز اسلام را می‌خواهند؛ مردم ما مسلمان‌اند. این حرف چرند را، که اکثریت مردم چیزی نمی‌فهمند، بگذارید کنار؛ این حرف کهنه شده است. مردم از شما تعداد معدودی روشنفکر پرمدعا یا سیاست‌باز پرمدعا، که عمر خود را در زندگی راحت و تجمل‌آمیز گذرانده‌اید، تقبل نمی‌کنند که شما از آن‌ها بهتر می‌فهمید. شما همان کسانی هستید که تا ۱۸ دیروز می‌گفتید: «مشت و درفش؟» اما این

مردم گفتند: درفش که هیچ، این مشتی در مقابل تانک‌ها هم مقاومت می‌کند  
و دیدید که کرد... (روحانی: ۱۸).

در جامعه علمی - سیاسی کشورهای اسلامی، همواره، جریان مدعی روشنفکری  
دینی متأثر از دو جریان مارکسیستی و لیبرالیستی بوده است. شهید مطهری در معرفی این  
جریان التقاطی، موسوم به روشنفکر دینی، می‌گوید:

در مملکت ما گروه به اصطلاح روشنفکران خودباخته، که تعدادشان هم کم نیست،  
دو دسته‌اند: یک دسته می‌گویند ما باید مکتب غربی‌ها را از کشورهای آزاد  
(لیبرالیسم) بگیریم و عده‌ای دیگر می‌گویند ما باید مکتب را از بلوک‌های دیگر  
(کمونیسم) بگیریم. در سال‌های اخیر، بدبختانه، گروه سومی هم پیدا شده‌اند که  
به یک مکتب التقاطی معتقد شده‌اند. این قسمت از ریش کمونیسم را گرفته با چند  
تار مویی از سبیل اگزیستانسیالیسم ترکیب کرده‌اند و بعد هم به ریش اسلام  
چسبانده‌اند. آن وقت می‌گویند مکتب اصیل و ناب اسلام همین است و جز این  
نیست! (مطهری ۱۳۶۱: ۵۱).

به هر حال، اختلافات عمیق جریان مدعی روشنفکری دینی با روحانیت سبب شد  
که این دو جریان، در اهداف و نتایج مبارزه، هیچ‌گاه، متحد نشوند. ویژگی ذاتی  
روشنفکران دینی سبب شد آنان هرگز در پی تأسیس حکومت اسلامی نباشند؛ از این رو،  
در مبارزات این جریان با رژیم استبدادی حاکم، سازمان‌های برخاسته از بستر فرهنگی  
و فکری روشنفکری دینی، هیچ‌گاه، با روحانیت اصیل و روشنفکر آشتی نکرد و هنوز  
هم این اختلافات عمیق و ریشه‌ای ادامه دارد. جریان‌های مذکور یا گروه‌هایی مشابه آنان،  
که دین را ابزاری در خدمت روشنفکری جهت اجرای اهداف و برنامه‌های خویش  
قرار داده‌اند، هرگز روشنفکر دینی، به مفهوم واقعی، نبوده‌اند. بر همین پایه، همان‌گونه  
که تحجر و جمود، از دیدگاه امام علیه السلام، مانع بیداری است، دلبستگی به شرق و غرب  
و خودباختگی در برابر آنان نیز ملت‌ها را از نزدیک شدن به اسلام باز می‌دارد.

امام خمینی علیه السلام، در خصوص ۱۹ روشنفکران، می‌فرماید:

... امروز، زمانی است که ملت‌ها چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آنان را از خودباختگی و زبونی، در مقابل شرق و غرب، نجات دهند، که امروز روز حرکت ملت‌هاست (امام خمینی ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۸۳).

امام خمینی علیه السلام، در مواردی، به روشنفکران توصیه می‌کرد که معیار روشنفکری را پیروی از داده‌های غربی ندانند. همچنین، معرفی درست اسلام را وظیفه آنان می‌دانست و در استقرار یک حکومت عدل برای روشنفکران نقشی اساسی قائل بود. از طرف دیگر، امام خمینی علیه السلام انتقادهایی نیز بر روشنفکران داشت؛ بی‌تفاوتی به اسلام، غرب‌گرایی، خودباختگی، بی‌اطلاعی از اسلام و بریدن از مردم از جمله مسائلی است که امام خمینی علیه السلام به این قشر گوشزد می‌کرد.

به باور امام خمینی علیه السلام، دست‌های ناپاک و عقل‌های ضعیف موجب شد که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دوران صدر اسلام، کم‌کم، مردم را از آن مسائل اصلی، که مد نظر اسلام بوده است، منحرف کنند و به مسائل جزئی سرگرم سازند تا در مسائل عمومی و کلی، که کشورهای اسلامی به آن احتیاج دارند، بی‌طرف و احیاناً با آن مخالف باشند. این نقشه‌ای شیطانی بود، که از زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس طرح‌ریزی شد و پس از آن هم هر حکومتی که روی کار آمد آن را تأیید کرد. اخیراً هم، که راه شرق و غرب بر دولت‌های اسلامی باز شد، این امر به اوج خود رسید، که اسلام مسئله‌ای شخصی بین بنده و خداست، سیاست از اسلام جداست، مسلمانان نباید در سیاست دخالت کنند و روحانیون نباید وارد سیاست شوند؛ آنان باید در مسجدها محبوس باشند و همه کارشان این باشد که بروند نماز بخوانند و چند کلمه‌ای هم دعا کنند و به منزل باز گردند. این نقشه ریشه در صدر اسلام داشته و امروز، که قدرت‌های بزرگ شرق و غرب در مقابل اسلام ایستاده‌اند، به اوج خود رسیده است (امام خمینی ۱۳۸۷: ۲۳۲).

## نتیجه‌گیری

در این مقاله، سعی بر آن بود تا، بر اساس تحلیلی آسیب‌شناسانه، موانع داخلی

بیداری اسلامی را، از منظر امام خمینی، مورد بررسی قرار دهیم. این مسئله از این جهت ضرورت می‌یافت که مطالعه بیداری اسلامی و بررسی و تجزیه و تحلیل آن، از مدت‌ها پیش، در دستور کار قدرت‌هایی قرار گرفته است که از این مقوله احساس بیم و هراس می‌کنند و سعی در نابودی آن دارند. از همین رو، آشکار است که اختلافات داخلی مسلمانان کشورهای بیگانه را در رسیدن به اهداف خود یاری می‌کند. با واکاوی آرای امام خمینی علیه السلام به این نتیجه رسیدیم که تفرقه، تحجر، حکام مستبد و دست‌نشانده و روشنفکران خودباخته از جمله عوامل اصلی کندی بیداری اسلامی است. جدول زیر، به گونه‌ای دیگر، این مسئله را نشان می‌دهد.

#### آسیب‌شناسی بیداری اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

موارد	توضیحات
تفسیر به رأی آموزه‌های اسلام و مبانی دینی	این مسئله دور کردن اسلام از مفاهیم والایی چون شهادت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، اتحاد و تشکیل امت اسلامی را در پی دارد.
سیاست‌مداران و رهبران مستبد کشورهای اسلامی	حکام و مستبدان دست‌نشانده که، با راهبردهای دیکته‌شده خود، از هرگونه بیداری اسلامی و حق‌خواهی مسلمانان جلوگیری می‌کنند از جمله موانع شکل‌گیری بیداری اسلامی به شمار می‌روند.
اختلافات مذهبی و عدم اتحاد اسلامی	امروزه، اختلافات سطحی مذاهب اسلامی، از طرف برخی از رهبران این فرقه‌ها، به طور جدی و اساسی به امت اسلامی تلقین می‌شود، که این مسئله مانع بزرگی در برابر بیداری و هوشیاری اسلامی به منظور وحدت اسلامی است.
متحجران و تفکرات متحجرانه	تحجر، علاوه بر اینکه ریشه‌های تفرقه را در امت اسلام به وجود می‌آورد، عاملی بزرگ برای اغفال امت اسلامی است.
نواندیشان و روشنفکران خودباخته	روشنفکران خودباخته همواره، با انتشار افکار منحرف خود، عاملان اصلی خودباختگی جوامع اسلامی بوده‌اند.
جمع‌بندی	واکاوی بیانات امام خمینی <small>علیه السلام</small> درباره موانع بیداری اسلامی، نشان‌دهنده این مسئله است که ایشان در این ارتباط: ۱. جانب توازن و تعادل را نگه داشته است؛ ۲. به بُعد داخلی موانع بیداری اسلامی توجه زیادی نموده است و ۳. اصلی‌ترین کشورهای مخالف بیداری اسلامی را غرب، به خصوص ابرقدرت‌ها، می‌داند.

## کتابنامه

- آذری قمی، احمد (۱۳۷۰). روزنامه رسالت، ۱۱ مهر.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۶۲). روحانیت، تهران، امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵). شئون و اختیارات ولی فقیه، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- ابراهیم، عزالدین (۱۹۸۳). «شیعه و سنی؛ فریادی اسفناک و بی اثر»، «مجله الطلیعة/الاسلامیة»، سال اول، پیش شماره.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۲). «درنگی در مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی»، «کتاب نقد»، ش ۲۶ و ۲۷.
- خامنه‌ای، حضرت آیت الله العظمی سیدعلی (۱۳۷۷). سخنرانی در دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲، قابل دسترس در آدرس اینترنتی: [http://www.farsi.khamenei.ir/speech\\_content?ID=2887](http://www.farsi.khamenei.ir/speech_content?ID=2887)
- خامنه‌ای، حضرت آیت الله العظمی سیدعلی (۱۳۹۱). سخنرانی در نخستین اجلاس بیداری اسلامی، ۱۳۹۱/۶/۲۶، قابل دسترس در آدرس اینترنتی: <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=8582>
- روحانی. رسالت انقلابی نسل جوان، حزب جمهوری.
- عمید، حسن (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر.
- کیپل، ژیل (۱۳۷۹). ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۳۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- هالم، هاینس (۱۳۸۵). تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- Colpe, Carsten (1989). *Problem Islam*, Frankfurt/m, Athenum Verlag.
- Herold ver lag wien (1995). *Die streitkrftea des nahen osten und nordafrika Reihe-fremde Heere.*